

UDC: 297. 18.

LBC: 86.38

بررسی داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) با محوریت پاسخ به شبهات

عباس الهی *

آذر احمداف **

چکیده. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی داستان موسی (ع) و خضر(ع) پرداخته است. در مورد این داستان سوالات و شبهاتی مطرح شده بود که در ظاهر با مقام بلند حضرت موسی (ع) و عصمت انبیاء سازگاری نداشت. و نوشته حاضر آنها را بررسی کرده و به سوالات و شبهات پاسخ داده است. برای نیل بدین هدف، جامع‌ترین نظریات اندیشمندان و مفسران فریقین بررسی شده، و پاسخ‌های گوناگون در موضوع فوق، از کتب تفسیری فریقین استخراج گردیده است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هیچ کدام از رفتارهای مورد مناقشه انبیاء الهی منافاتی با موضوع عصمت شان ندارد و. آیاتی که ظاهراً با مقام عصمت سازگار نیستند، یا به صورت جمله شرطیه هستند که دلالتی بر وقوع معصیت ندارند یا این که در واقع، مخاطب اصلی، عموم مؤمنان هستند نه انبیاء. آن چه با مقام عصمت انبیاء منافات دارد، مخالفت آن‌ها با احکام و فرامین الهی است، و چیزهایی که مربوط به اختلاف در نحوه عملکرد حوادث روزمره زندگی، که منشأ آن اختلاف در سلیقه و خط مشی افراد است، ربطی به مسأله عصمت ندارد.

کلیدواژه‌ها: حضرت موسی (ع)، خضر نبی (ع)، قرآن، سوره کهف، عصمت.

1. مقدمه

قرآن، مجموعه‌ای از اعتقادات، قوانین الهی، اخلاقیات و تاریخ پیامبران و اقوام پیشین است. قرآن، هدایت کننده بشریت به سوی سعادت دنیا و آخرت است. در کل کتابی است تربیتی. ذکر سرگذشت پیامبران الهی، قصه‌های تاریخی در راستای هدایت، تربیت و پندگیری بشریت اهمیت به سزایی دارد. متذکر شدن ماجرای حضرت موسی (ع) با یکی از اولیای الهی هم از این قرار است. موسی (ع) از پیامبران اولوالعزم بوده و در قرآن به عنوان یکی از پیامبران مبارز با ظلم و فساد، همچنین مدافع و گسترش دهنده ی یکتاپرستی معرفی شده است. داستان حضرت موسی (ع) با بنده صالح خدا (خضر) یکی از شیرین‌ترین داستان‌هایی است که در قرآن، در سوره "کهف" آمده و

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، ایران

E-mail: abbas_elahi48@yahoo.com

** دکترای جامعه المصطفی العالمیه، جمهوری آذربایجان، نویسنده مسئول

E-mail: s.a901@mail.ru

<https://orcid.org/0000-0002-3151-3146>

ارجاع به مقاله: الهی، عباس، احمداف، آذر. [2022]. بررسی داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) با محوریت پاسخ به شبهات. مجله «متافیزیکا». شماره اول (17)، صفحه. 145-161

Article history:

Received: 04.12.2021

Accepted: 01.03.2022

دارای نکات و درس‌های آموزنده گوناگونی است. اما با این حال در مورد این داستان سوالات و شبهاتی مطرح می‌شود که در ظاهر با مقام بلند حضرت موسی (ع) و عصمت انبیاء سازگاری ندارد. این نوشته در صدد بررسی و پاسخگویی از این قبیل سوالات و شبهات می‌باشد.

آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره «کَهِف»

ابتدا متن عربی و ترجمه آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره "کَهِف" که راجع به همین داستان است، ذکر می‌شود:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا (65) قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَٰ رُشْدًا (66) قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (67) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (68) قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (69) قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (70) فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (71) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (72) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (73) فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (74) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (75) قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا (76) فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (77) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (78) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (79) وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (80) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (81) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (82)

ترجمه:

«و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. (65) موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من] بیاموزی؟» (66) (معلم او) گفت: در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! (67) و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟! (68) (موسی) گفت: اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. (69) (معلم او) گفت: بنابراین اگر به دنبال من می‌آیی، پس هیچ چیز از من مپرس، تا یادی از آن را برای تو پدید آرم. (70) و [آن دو] با شتاب به راه افتادند تا وقتی سوار کشتی شدند، (معلم) آن را شکافت. (موسی) گفت: آیا آن را شکافتی تا اهلش را غرق کنی؟! راستی چیز ناپسند عجیبی (به جا) آوردی! (71) (معلم) گفت: آیا نگفتم در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟! (72) (موسی) گفت: مرا بخاطر فراموشکاریم مؤاخذه مکن و بخاطر کارم بر من سخت مگیر. (73) و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که پسری را ملاقات کردند، و (معلم، او را کشت. (موسی) گفت: آیا شخص پاکی را، بدون (ارتکاب قتل) کسی کُشتی؟! راستی چیز ناپسندی (به جا) آوردی! (74) (معلم) گفت: آیا به تو نگفتم که در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟! (75) (موسی) گفت: اگر بعد از این، از تو درباره چیزی

پرسش کردم، پس (دیگر) با من همراهی مکن (چرا) که از نزد من به عذری رسیده‌ای. (76) و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که به مردم آبادی رسیدند، از مردمش غذا خواستند، و [لی] از میهمان کردن آن دو خودداری نمودند و در آن [جا] دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و (معلم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: اگر (بر فرض) می‌خواستی حتماً بر این (کار) مزدی می‌گرفتی. (77) (معلم) گفت: این (مرتبه، وقت) جدایی بین من و بین توست بزودی به تو خبر می‌دهم، از سرانجام (و اسرار) آنچه را که بر آن نتوانستی شکیبایی کنی. (78) اما [آن] کشتی، پس از آن بینوایانی بود، که (با آن) در دریا کار می‌کردند و خواستم آن را معیوب کنم، در حالی که آن طرف آنان سلطانی بود که هر کشتی (سالمی) را به ستم می‌گرفت. (79) و اما [آن] پسر، پس پدر و مادرش با ایمان بودند، و هراس داشتیم که آن دو را به طغیان و کفر وا دارد. (80) و خواستیم که پروردگارشان به جای (او، فرزندی) به آن دو دهد که از جهت پاکی بهتر و از نظر مهربانی نزدیک‌تر از او باشد. (81) و اما [آن] دیوار، پس از آن دو پسر یتیمی بود که در شهر بودند، و زیر آن، گنجی برای هر دو وجود داشت، و پدرشان شایسته بود و پروردگار تو می‌خواست که به رشدشان برسند و گنجشان را استخراج کنند در حالی که رحمتی از جانب پروردگار بود و آن (کارها) را به فرمان خود انجام ندادم این سرانجام (و اسرار) چیزی است که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی! (82). [11، س. کهف، آیات. 65-82]

2. معرفی اجمالی حضرت خضر(ع)

آیا قرآن و روایات اسلامی درباره حضرت خضر (ع) مطلبی دارند؟ در قرآن مجید صریحاً نامی از حضرت خضر برده نشده، بلکه از او به عنوان: «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا» [سوره کهف، آیه 65] - که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص او است - یاد شده است. در روایات متعددی این مرد عالم به نام «خضر» معرفی شده است. همچنین از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که او دارای مقام نبوت، و از پیامبران مرسل بود که خداوند او را به سوی قومش مبعوث ساخت، تا ایشان را به یکتاپرستی و اقرار به انبیا و رسل و کتب آسمانی دعوت نماید. معجزه‌اش این بود که هرگاه اراده می‌فرمود به اذن الهی چوبی خشک یا زمین بی‌سبزه‌ای سرسبز شود، این امر بلافاصله به تحقق می‌پیوست و از این جهت وی را خضر گفتند و خضر لقب او است، نام اصلیش بالیا

[تالیا] بن ملک بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است. [13، ج. 18، ص. 70]، [7، ج. 6، ص. 182]

"إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مَّرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِأَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ كُتُبِهِ وَ كَانَتْ آيَتُهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَ لَا أَرْضٍ بَيْضَاءٍ إِلَّا أَزْهَرَتْ خَضِرًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَ كَانَ اسْمُهُ بِالْيَا [تَالِيَا] بَنَ مَلِكَانَ بَنَ عَابِرَ بَنَ أَرْفَخْشَدَ بَنَ سَامَ بَنَ نُوحٍ". [3، ج. 1، ص. 59]، [17، ج. 51، ص. 222]

ابن کثیر علاوه بر اختصاص صفحات متعددی به داستان موسی و خضر در جایی دیگر و به نحوی مفصل‌تر قصه خضر و الیاس را، به سبب شباهت‌های میان این دو، کنار هم آورده و براساس اخباری این دو را برادر خوانده است. برای بحثی اجمالی اما عالمانه درباره الیاس (ایلیا) و جایگاه آن در سنت مسیحی و ارتباط آن با خضر. ابن کثیر ضمن اقامه ادله‌ای بر نبوت خضر، از اختلاف بر سر حیات یا وفات او خبر داده است. [5، ج. 1، ص. 402]، [4، ج. 1، ص. 561]، [6، ج. 2، ص. 226]

تصویر خضر در اندیشه عربی بسیار ساده‌تر از خضری که در افکار ملت ترک‌ها ست. بنابراین، با توجه به معنای نام عربی خضر، که فقط نماد سرسبزی است، خضر در اندیشه ملت‌های ترک زبان فراتر از سرسبزی

می‌باشد. خضر در فرهنگ و اندیشه اقوام ترک حافظ بهار، نماد زندگی نو، جوانی، گرما، قدرت، ناجی بی‌پناهان و همدم عاشقان است.

در میان اقوام ترک‌تبار، از جمله آذربایجانی در رابطه با خضر اعیاد مختلف، مثل عید خضر نبی (ع) در آذربایجان، عید خضرانلار در آناتولی، آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها و فولکلور تا امروز حفظ شده است. [8، ص. 35]

3. خلاصه داستان حضرت موسی (ع) با حضرت خضر (ع)

... موسی (ع) مامور می‌شود که برای فرا گرفتن علومی - که جنبه نظری نداشت بلکه بیشتر جنبه عملی و اخلاقی داشت - نزد پیامبر و عالم بزرگ زمانش که قرآن از او به عنوان «فَوْجِدًا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِן لَّدُنَّا عِلْمًا؛ یافتند بنده ای از بندگان ما که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم.» یاد کرده است.

او بار سفر را بست و به سوی جایگاه خضر با یکی از یارانش به راه افتاد؛ حوادث اثناء راه بماند، هنگامی که به خضر رسید، پیشنهاد خود را به آن معلم بزرگ، مطرح کرد؛ او نگاهی به موسی علیه السلام افکند و گفت: «باور نمی‌کنم در برابر تعلیمات من، صبر و شکیبایی داشته باشی!» ولی موسی علیه السلام قول شکیبایی داد.

سپس سه حادثه مهم یکی بعد از دیگری اتفاق افتاد؛ نخست سوار بر کشتی شدند و «خضر» اقدام به سوراخ کردن کشتی کرد که بانگ اعتراض موسی بر خاست، و خطر غرق شدن کشتی و اهلش را به خضر گوشزد نمود؛ ولی هنگامی که خضر به او گفت: «من می‌دانستم تو، توان شکیبایی نداری! موسی از اعتراض خود پشیمان گشت و سکوت اختیار کرد، چرا که قرار گذاشته بود لب به اعتراض نگشاید تا خضر خودش توضیح دهد.

چیزی نگذشت در مسیر خود به نوجوانی برخورد کردند «خضر» بی مقدمه اقدام به قتل او کرد! منظره وحشتناک کشتن این جوان ظاهراً بی گناه، موسی علیه السلام را سخت از کوره به در برد، و بار دیگر تعهد خود را فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود، اعتراض شدیدتر و رساتر از اعتراض نخستین، که چرا انسان بی گناه و پاکی را بی آن که مرتکب قتلی شده باشد کشتی؟ به یقین این کار بسیار زشتی است!

برای دومین بار، خضر پیمان خود را با موسی علیه السلام یاد آور شد و به او گفت اگر بار سوم تکرار کنی برای همیشه از تو جدا خواهم شد؛ موسی فهمید که در این مورد سر مهمی نهفته است و سکوت اختیار کرد تا خضر خودش بموقع توضیح دهد.

چیزی نگذشت که سومین حادثه رخ داد؛ آن دو وارد شهری شدند، مردم شهر حتی حاضر به پذیرایی مختصر از آنان نشدند، ولی خضر علیه السلام به کنار دیواری که در حال فرو ریختن بود رسید، آستین بالا زد و از موسی نیز کمک خواست تا دیوار را مرمت کند، و از فرو ریختن آن مانع شود؛ باز موسی علیه السلام پیمان خود را به فراموشی سپرد و به معلم خویش اعتراض کرد که آیا این دلسوزی در برابر آن بی مهری منطقی است؟ اینجا بود که خضر اعلام جدایی از موسی علیه السلام نمود، چرا که سه بار پیمان شکیبایی را که با خضر داشت شکسته بود؛ ولی پیش از آن که جدا شوند، اسرار کارهای سه گانه خود را برای او برشمرد و پرده از آن برداشت.

در مورد کشتی گفت: پادشاهی ظالم و جبار، کشتیهای سالم را غصب می‌کرد و من کشتی را معیوب ساختم تا مورد توجه او قرار نگیرد؛ زیرا کشتی تعلق به گروهی از مستضعفان داشت و وسیله ارتزاق آنها را تشکیل می‌داد.

جوان مقتول فردی کافر و مرتد و اغواگر بود و مستحق اعدام، و بیم آن می‌رفت که پدر و مادرش را تحت فشار قرار دهد و از دین خدا بیرون برد.

و اما آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها نهفته بود؛ و چون پدرشان مرد صالحی بود، خدا می‌خواست این گنج را برای آنها حفظ کند؛ سپس به او حالی کرد که من این کارها را خود سرانه نکردم؛ همه به فرمان پروردگار بود! [18، ج. 1، ص. 383]

اکنون در مرحله اول سوالات و شبهات مربوط به این داستان مطرح می‌شود و بعد آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

1. حضرت موسی (ع) با آن که از انبیای اولوالعزم و دارای معجزات فراوان و «تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» است، آیا این چنین شخصی چگونه شاگردی کسی را می‌کند؟ آیا علم حضرت خضر (ع) از او بیشتر بود؟ به عبارت دیگر، خضر نبی مسائلی را می‌داند که حضرت موسی (ع) از آنها اطلاعی ندارد، در صورتی که حضرت موسی (ع) پیامبر اولوالعزم است و حضرت خضر (ع) نیست!

2. زود و عجولانه قضاوت کردن از صفاتی است که مذموم شده است. آیا زود قضاوت حضرت موسی (ع) در مقابل کارهای خضر (ع) توجیهی دارد؟ ممکن است سؤال شود که چنین رفتارها چگونه با موضوع عصمت انبیاء قابل جمع‌اند؟

توضیح: حضرت موسی (ع) در سه جا به خضر نبی (ع) معترض می‌شود و بی‌صبری می‌کند. آیا بی‌صبری با شخصیت والای حضرت موسی (ع) سازگاری دارد؟ در دستورات اسلام [1، س. صف، آیه. 2]، [3، ص. 229]، [17، ج. 72، ص. 94، ح. 12] آمده است که قولی که به آن نمی‌توانید عمل کنید ندهید. چرا حضرت موسی (ع) به خضر (ع) قول صبر کردن می‌داد، ولی مدتی بعد به آن عمل نمی‌کرد؟

3. در آیه 73 سوره "کهف" حضرت موسی (ع) به یکی از بندگان صالح خدا می‌فرمایند: "لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ..." (موسی) گفت: "مرا بخاطر فراموشکاریم مؤاخذه مکن...". آیا توجیهی برای فراموشی حضرت موسی (ع) هست؟

4. اسرار و حکمت کارهای خضر نبی (ع) چه بود؟

4. بررسی شبهات و سوالات

شبهه اول:

حضرت موسی (ع) با آن که از انبیای اولوالعزم و دارای معجزات فراوان و «تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» است، آیا این چنین شخصی چگونه شاگردی کسی را می‌کند؟ آیا علم حضرت خضر (ع) از او بیشتر بود؟ به عبارت دیگر، خضر نبی مسائلی را می‌داند که حضرت موسی (ع) از آنها اطلاعی ندارد، در صورتی که حضرت موسی (ع) پیامبر اولوالعزم است و حضرت خضر (ع) نیست!

بررسی

اگرچه حضرت موسی (ع) از پیامبران اولوالعزم و پیشگامان رسالت بود، ولی تعلیم برخی نکات توسط حضرت خضر (ع) به ایشان نقصان مقام علمی آن پیامبر بزرگ محسوب نمی‌شود؛ زیرا:

الف) در اولین لحظات ملاقات آنها با یکدیگر، خضر(ع) در جواب سلام حضرت موسی(ع) می گوید: "السلام علیک یا عالم بنی اسرائیل". [16، ج.3، ص.251] بدین گونه به مقام علمی ایشان اذعان و تصریح می نماید.

ب) بر اساس برخی روایات، از جمله حدیثی از امام صادق(ع)؛ حضرت موسی(ع) چنین می پنداشت که تمامی علوم و دانسته ها در الواح آسمانی که بر وی نازل شده، وجود دارد و ایشان از همه دانایتر است. [16، ج.3، ص.252] خداوند متعال، بنابر حکمت و مصلحت خویش اراده نمود، این تصور را برطرف کند؛ از این رو چنین مقدر ساخت که در قالب رویدادی معماگونه، وی را نسبت به صحیح نبودن این طن و تصور آگاه نماید.

ج) حضرت خضر(ع) نسبت به برخی امور آگاهی داشت، اما مجموع علوم ایشان نسبت به علوم حضرت موسی(ع) کمتر بود و دانش این نبی اولوالعزم از خضر(ع) بیشتر است؛ از این رو است که امام صادق(ع)، موسی(ع) را از خضر(ع) اعلم و آگاهتر دانستند. [17، ج.13، ص.303]

به دیگر سخن؛ از مجموع آیات و روایات مربوط به داستان موسی و خضر(ع) استفاده می شود، علومی نزد خضر(ع) وجود داشت (معارف و حقایق مربوط به تکوین و زندگی انسان ها و...) که بر اساس ولایت و رحمت خاص و مطلقه الهی نصیب او شده بود و این علوم، دخالتی در مسئله رسالت و نبوت موسی(ع) نداشت و اعتراض موسی به خضر نیز بر اساس علوم مربوط به ظاهر و شریعت و فروع دینی بود؛ از این رو خداوند متعال بدین وسیله، پیامبر خویش را با برخی علوم غیبی و حقایق پشت پرده آشنا ساخت و به زبان بنده ای از بندگان خود(خضر) بیان فرمود.

منشأ علم خضر(ع) همان منشأ علم حضرت موسی(ع)؛ یعنی تعلیمات الهی و ابلاغ از سوی خدا است؛ از این رو اگر خضر در برخی مصادیق و امور چیزهایی می داند که حضرت موسی(ع) از آن مطلع نیست، فضیلت مستقلی برای خضر محسوب نمی شود، چه این که تمام این دانش ها از سوی خدا است.

توجه به نکات پیشین، روشنگر این نکته خواهد بود که آموزش بعضی اسرار از سوی خضر به موسی(ع) بیش از آن که نشان فضیلت و برتری خضر(ع) باشد، بیانگر لیاقت ذاتی و شایستگی روحی موسی(ع) است تا خداوند او را نسبت به آنچه نمی داند، آگاهی دهد. البته دریافت این رحمت خاص و فیض ویژه الهی، نیازمند علل و عوامل (بیرونی و درونی) است، و در خصوص حضرت موسی(ع)، از راه عامل بیرونی، یعنی خضر تحقق یافت. بدین سبب است که خضر تصریح می دارد که آنچه من گفته ام، از جانب خود نبوده و اراده خدا بوده که به وسیله من، حقایق را برایت تبیین نماید. [16، ج.3، ص.257]

د) مفسر بزرگ اهل سنت فخر رازی در تفسیرش می نویسد: برخی معتقدند شاگردی و یاد گرفتن پیامبر از شخص دیگر در اموری که نبوت متوقف بر آن نیست، اشکالی ندارد. [10، ج.21، ص.489]

ز) برخی معتقدند موسی(ع) در این داستان، حضرت موسی(ع) نبوده است. [10، ج.21، ص.489]

شبهه دوم:

زود و عجولانه قضاوت کردن از صفاتی است که مذموم شده است. آیا زود قضاوت حضرت موسی(ع) در مقابل کارهای خضر(ع) توجیهی دارد؟ ممکن است سؤال شود که چنین رفتارها چگونه با موضوع عصمت انبیاء قابل جمع اند؟

توضیح: حضرت موسی (ع) در سه جا به خضر نبی (ع) معترض می شود و بی صبری می کند. آیا بی صبری با شخصیت والای حضرت موسی (ع) سازگاری دارد؟ در دستورات اسلام آمده است که قولی که به آن نمی توانید عمل کنید ندهید. چرا حضرت موسی (ع) به خضر (ع) قول صبر کردن می داد، ولی مدتی بعد به آن عمل نمی کرد؟

بررسی

هیچ کدام از رفتارهای مورد مناقشه انبیاء الهی منافاتی با موضوع عصمت شان ندارد. آیاتی که ظاهراً با مقام عصمت سازگار نیستند، یا به صورت جمله شرطیه هستند که دلالتی بر وقوع معصیت ندارند یا این که در واقع، مخاطب اصلی، عموم مؤمنان هستند نه انبیا.

آن چه با مقام عصمت انبیاء منافات دارد، مخالفت آن ها با احکام و فرامین الهی است، و چیزهایی که مربوط به اختلاف در نحوه عملکرد حوادث روزمره زندگی، که منشأ آن اختلاف در سلیقه و خط مشی افراد است، ربطی به مسأله عصمت ندارد.

علامه طباطبایی در این زمینه می آورد: در اینجا ممکن است کسی بپرسد آیا این مقدار اشتباه از موسی علیه السلام با عصمت آن جناب منافات ندارد؟ جوابش این است که، نه؛ ادله عصمت انبیاء این سنخ اشتباهات را که در حقیقت اختلاف در سلیقه و مشی است نفی نمی کند، تنها اموری را نفی می کند که مربوط به حکم خدای سبحان باشد، نه چیزهایی که مربوط به زندگی و مشی در زندگی است. [12، ج. 8، ص. 324]

در گزارشات قرآن از زندگی حضرت موسی (ع) نیز رفتارهایی از آن حضرت گزارش شده است که ظاهری بسیار عجولانه و شتاب آمیز دارد. یکی از این موارد، اعتراض های عجولانه ای بود که موسی (ع) به تصمیمات و رفتارهای خضر هنگام همراهی با وی ابراز می کرد. شرح این بخش از سیره موسی (ع) به تفصیل در آیات 65 تا 82 سوره کهف ذکر شده است.

مفسر عالی قدر آیت الله مکارم شیرازی در توضیح و علت دلایل اعتراض های به ظاهر عجولانه موسی (ع) به خضر (ع) می گویند: حضرت خضر (ع) به اذن و فضل پروردگار به ابوابی از علوم احاطه داشته که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده ها بوده و بر اساس همان علوم و معارف نیز عمل می کرد. این در حالی است که موسی (ع) نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی چندانی داشت. به همین خاطر وقتی حضرت موسی (ع) رفتار حضرت خضر (ع) را در سنجه علوم ظاهری و احکام شریعت ارزیابی می کرد، آنها را خارج از این ضوابط ظاهری می یافت و به حضرت خضر (ع) اعتراض می کرد. و حق نیز این بود که اعتراض کند. زیرا موسی (ع) از یک سو پیامبر بزرگ الهی بود و باید حافظ جان و مال مردم می بود و امر به معروف و نهی از منکر می کرد و از سوی دیگر وجدان انسانی اش نباید اجازه نمی داد در برابر کارهای خلافی چون معیوب کردن کشتی انسان هایی بی تقصیر یا کشتن کودکی بی گناه سکوت اختیار کند. [18، ج. 12، ص. 487]

صبر نکردن حضرت موسی (ع) صبر نکردن در مصیبت نبوده است بلکه از آنجا که حضرت موسی مأمور به شریعت ظاهر بود و نه باطن بر مبنای شریعت خودش باید بر حضرت خضر اعتراض میکرد چون اعمال جناب خضر منافای با شریعت ظاهری بود به همین جهت نکوهشی متوجه حضرت موسی نیست چون بر اساس شریعت خودش این گونه اعمال را خلاف دید و تذکر داد، و صبر در برابر خلاف هر چند فی الواقع خلاف نباشد صبر پسندیده نیست تا حضرت موسی بر آن نکوهش شود.

اینکه می‌بینیم موسی (ع) تاب تحمل کارهای خضر را نداشت بخاطر این بود که خط ماموریت او از خط ماموریت خضر جدا بود، لذا هر بار مشاهده می‌کرد گامش بر خلاف ظواهر قانون شرع است فریاد اعتراضش بلند می‌شد، ولی خضر با خونسردی به راه خود ادامه می‌داد، و چون این دو رهبر بزرگ الهی به خاطر ماموریت‌های متفاوت نمی‌توانستند برای همیشه با هم زندگی کنند هذا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ را گفت مهمترین مساله ای که دانشمندان بزرگ را در این داستان به خود مشغول ساخته ماجراهای سه گانه ای است که این مرد عالم در برابر موسی انجام داد، موسی چون از باطن امر آگاه نبود زبان به اعتراض گشود، ولی بعدا که توضیحات استاد را شنید قانع شد.

شد ما دو نظام داریم و خداوند حاکم بر هر دو نظام است، هیچ مانعی ندارد که خداوند گروهی را مامور پیاده کردن نظام تشریع کند، و گروهی از فرشتگان یا بعضی از انسانها (همچون خضر) را مامور پیاده کردن نظام تکوین نماند.

از نظر نظام تکوین الهی هیچ مانعی ندارد که خداوند حتی کودک نابالغی را گرفتار حادثه ای کند و در آن حادثه جان بسپارد چرا که وجودش در آینده ممکن است خطرات بزرگی به بار آورد، همانگونه که گاهی ماندن این اشخاص دارای مصالحی مانند آزمایش و امتحان و امثال اینها است... [18، ج. 12، ص. 509]

"قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا"; (موسی) گفت: "اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکست داده‌ای یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد." [1، س. کهف، آیه. 69]

علامه طباطبایی در تفسیر جمله حضرت موسی (ع) می‌گویند: موسی (ع) در این جمله وعده می‌دهد که به زودی خواهی دید که صبر می‌کنم و تو را مخالفت و عصیان نمی‌کنم، ولی وعده خود را مقید به مشیت خدا کرد تا اگر تخلف نمود دروغ نگفته باشد. و جمله "وَ لَا أَعْصِي..." عطف است بر کلمه "صابرا" چون کلمه مزبور هر چند وصف است، ولی معنای فعل را می‌دهد، و بنا بر این وعده "لا اعصی" هم مقید به مشیت هست. پس اگر نهی او را از سؤال مخالفت کرد باری وعده "لا اعصی" را خلف نکرد، چون این وعده نیز مقید بوده. [12، ج. 13، ص. 476]

شبهه سوم:

در آیه 73 سوره "کهف" حضرت موسی (ع) به یکی از بندگان صالح خدا می‌فرماید: "لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ...،" (موسی) گفت: "مرا بخاطر فراموشکاریم مؤاخذه مکن...". آیا توجیهی برای فراموشی حضرت موسی (ع) هست؟

بررسی

در مورد نسیان و فراموشی حضرت موسی (ع)، هنگام همراهی با بنده صالح خداوند که بسیاری از مفسران، او را حضرت خضر (ع) دانسته اند، نظرات مختلفی ارائه شده، از جمله:

1. این اندازه از فراموشی از طبایع تمام انسانهاست و پیامبران (ع) نیز ممکن است در برخی موارد دچار آن شوند. این نظریه خواه پذیرفته و خواه رد شود، منافاتی با عصمت پیامبران از گناهان نیست چون چنین نسیانی، یقیناً گناه به شمار نمی‌آید. [14، ج. 8، ص. 386]، [2، ج. 4، ص. 193]

2. برخی اندیشمندان نیز نسیان را در این آیه، نه به معنای فراموشی، بلکه به معنای صرف نظر کردن تفسیر کردند. [17، ج. 13، ص. 283]

در این نظریه، موسی (ع) در واقع دچار فراموشی نشده بود، بلکه با حوادثی توجیه ناپذیر روبرو گشت که موضوع گیری و یا توضیح خواستن در مورد آنها را مهم تر از وفای به شرط اولیه خود با عبد صالح می‌پنداشت و می‌دانیم که بر اساس آموزه‌های دینی هر گاه دو موضوع مهم و مهم‌تر در تعارض با هم قرار گیرند، اولویت با آن موضوعی خواهد بود که اهمیت بیشتری دارد.

شبیه چهارم:

اسرار و حکمت کارهای عبد صالح خضر نبی (ع) چه بود؟ خداوند در قرآن کریم هنگامی که داستان ملاقات و همراهی حضرت موسی و خضر(ع) را مطرح می‌کند، بیان می‌دارد که در آن همراهی سه کار عجیب - سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و تعمیر دیوار از جناب خضر سرزده است که برای حضرت موسی(ع) بسیار سؤال برانگیز و غیر مترقبه بود. اسرار و حکمت آن سه کار عجیب چه بود؟

بررسی

نخست از داستان کشتی شروع کرد و گفت: "اما کشتی به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریا کار می‌کردند، من خواستم آن‌را معیوب کنم؛ زیرا می‌دانستم در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می‌گیرد".

و به این ترتیب در پشت چهره ظاهری زنده سوراخ کردن کشتی، هدف مهمی که همان نجات آن از چنگال یک پادشاه غاصب بوده است، وجود داشته، چرا که او هرگز کشتی‌های آسیب دیده را مناسب کار خود نمی‌دید و از آن چشم می‌پوشید، خلاصه این کار در مسیر حفظ منافع گروهی مستمند بود و باید انجام می‌شد. [18، ج. 12، ص. 500]

سپس به بیان راز حادثه دوم؛ یعنی قتل نوجوان پرداخته چنین می‌گوید: "اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، و ما نخواستیم که این نوجوان، پدر و مادر خود را از راه ایمان بیرون ببرد و به طغیان و کفر وادارد". آن مرد عالم، اقدام به کشتن این نوجوان کرد و کشتن این نوجوان را برای جلوگیری از حادثه ناگواری بود که در آینده برای یک پدر و مادر با ایمان رخ می‌داد، اعلام می‌دارد.

در چندین حدیث که در منابع مختلف اسلامی آمده است می‌خوانیم: «خداوند به‌جای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند!». [15، ج. 3، ص. 286]، [9، ج. 5، ص. 287]

پیامبران مراتب مختلفی دارند. برخی از آنها تنها به ظواهر، علم دارند و در همان محدوده نیز مسئولیت دارند. اما برخی دیگر همچون خضر، علم به باطن داشته و وظایفی در همان محدوده بر عهده آنان است. [14، ج. 8، ص. 377]

مفسر بزرگ مکارم شیرازی در تفسیرش می‌نویسد:

"حرمت تصرف در اموال دیگران و یا کشتن بدون دلیل و... بنابر ظواهر است و اگر دلیلی در ظاهر با این‌ها نباشد، حرمت باقی است. اما اگر در نفس الامر و باطن، دارای دلیل باشند، هرکه به باطن، علم و مسئولیتی

دارد باید در این حیطه وارد شود. بنابراین همان‌گونه که شخص به جرم قتل ظاهری مستحق اعدام است، به همین ترتیب اگر شخصی در باطن مستحق مرگ باشد، شخص آگاه از باطن، می‌تواند او را بکشد". [18، ج.12، ص.505]

در آخرین آیه مورد بحث، مرد عالم پرده از روی راز سومین کار خود؛ یعنی تعمیر دیوار بر می‌دارد و چنین می‌گوید: "اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود. پروردگار تو می‌خواست آنها به سر حد بلوغ برسند، و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو". و من مأمور بودم به خاطر نیکوکاری پدر و مادر این دو یتیم آن دیوار را بسازم، مبدا سقوط کند و گنج ظاهر شود و به خطر بیفتد.

در پایان برای رفع هر گونه شک و شبهه از موسی، و برای این که به یقین بداند همه این کارها بر طبق نقشه و مأموریت خاصی بوده است اضافه کرد: «و من این کار را به دستور خودم انجام ندادم» بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود. [18، ج.12، ص.500]

همان‌طور که مستحضرید که ما دو نظام داریم: نظام تکوینی و نظام تشریعی و خداوند حاکم بر هر دو نظام است، هیچ مانعی ندارد: خداوند گروهی را مأمور پیاده کردن نظام تشریع کند، و گروهی از فرشتگان یا بعضی از انسان‌ها (همچون خضر) را مأمور پیاده کردن نظام تکوین نماید.

از نظر نظام تکوین الهی، هیچ مانعی ندارد که خداوند حتی کودک نابالگی را گرفتار حادثه ای کند و در آن حادثه، جان بسپارد؛ چرا که وجودش در آینده ممکن است خطرات بزرگی به بار آورد، همان‌گونه که گاهی ماندن این اشخاص دارای مصالحی مانند آزمایش و امتحان و امثال اینها است.

و نیز هیچ مانعی ندارد خداوند شخصی را امروز به بیماری سختی گرفتار کند به طوری که نتواند از خانه بیرون برود؛ چرا که می‌داند اگر از خانه بیرون رود حادثه خطرناکی پیش خواهد آمد، و او را لایق می‌داند که از آن خطر برهاند. و به تعبیر دیگر، گروهی از مأموران خدا در این عالم، مأمور به باطنند.

و گروهی مأمور به ظاهر، آنها که مأمور به باطنند، ضوابط، اصول و برنامه‌هایی مخصوص به خود دارند، همان‌گونه که مأموران به ظاهر برای خود اصول و ضوابط خاصی دارند. [18، ج.12، ص.549]

5. نکات آموزنده داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع)

داستان موسی(ع) و خضر(ع) چه پیامها و نکاتی را در بر دارد؟

1. پیدا کردن رهبر دانشمند و استفاده از پرتو علم او به قدری اهمیت دارد که: حتی پیامبر اولوالعزمی همچون موسی(ع) این همه راه به دنبال او می‌رود، و این سرمشقی است برای همه انسان‌ها در هر حد و پایه‌ای از علم و در هر شرائط و سن و سال.

2. جوهره علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

3. در کارها نباید عجله کرد.

4. پذیرش واقعیت‌ها – اعتراف به واقعیت‌ها.

5. آثار ایمان پدران برای فرزندان.

6. کوتاهی عمر به خاطر آزار پدر و مادر.

7. مردم دشمن آند که نمی دانند!

ذکر این نکته نیز لازم است که: این عالم ربانی در مقام تعلیم و تربیت نهایت بردباری و حلم را نشان داد، هرگاه موسی (ع) بر اثر هیجان زدگی تعهد خود را فراموش می کرد، و زبان به اعتراض می گشود، او تنها با خونسردی در لباس استفهام می گفت:

«من نگفتم نمی توانی در برابر کارهای من شکیبای باشی؟». [18، ج. 12، ص. 561]

6. نتیجه گیری

1. اگرچه حضرت موسی (ع) از پیامبران اولوالعزم و پیشگامان رسالت بود، ولی تعلیم برخی نکات توسط حضرت خضر (ع) به ایشان نقصان مقام علمی آن پیامبر بزرگ محسوب نمی شود؛ زیرا: در اولین لحظات ملاقات آنها با یکدیگر، خضر (ع) در جواب سلام حضرت موسی (ع) می گوید: "السلام علیک یا عالم بنی اسرائیل". بدین گونه به مقام علمی ایشان اذعان و تصریح می نماید. ثانیاً، حضرت خضر (ع) نسبت به برخی امور آگاهی داشت، اما مجموع علوم ایشان نسبت به علوم حضرت موسی (ع) کمتر بود و دانش این نبی اولوالعزم از خضر (ع) بیشتر است؛ از این رو است که امام صادق (ع)، موسی (ع) را از خضر (ع) اعلم و آگاه تر دانستند.

2. هیچ کدام از رفتارهای مورد مناقشه انبیاء الهی منافاتی با موضوع عصمت شان ندارد و آیاتی که ظاهراً با مقام عصمت سازگار نیستند، یا به صورت جمله شرطیه هستند که دلالتی بر وقوع معصیت ندارند یا این که در واقع، مخاطب اصلی، عموم مؤمنان هستند نه انبیا.

3. در مورد نسیان و فراموشی حضرت موسی (ع): نظرات مختلفی ارائه شده، از جمله: این اندازه از فراموشی از طبایع تمام انسانهاست و پیامبران (ع) نیز ممکن است در برخی موارد دچار آن شوند. این نظریه خواه پذیرفته و خواه رد شود، منافاتی با عصمت پیامبران از گناهان نیست چون چنین نسیانی، یقیناً گناه به شمار نمی آید. و نسیان را در این آیه، نه به معنای فراموشی، بلکه به معنای صرف نظر کردن تفسیر کردند.

4. اسرار و حکمت کارهای عبد صالح خضر نبی (ع): نخست از داستان کشتی شروع کرد و گفت: «اما کشتی به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریا کار می کردند، من خواستم آن را معیوب کنم؛ زیرا می دانستم در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می گیرد».

سپس به بیان راز حادثه دوم؛ یعنی قتل نوجوان پرداخته چنین می گوید: «اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، و ما نخواستیم که این نوجوان، پدر و مادر خود را از راه ایمان بیرون ببرد و به طغیان و کفر وادارد». در آخرین آیه مورد بحث، مرد عالم پرده از روی راز سومین کار خود؛ یعنی تعمیر دیوار بر می دارد و چنین می گوید:

«اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود. پروردگار تو می خواست آنها به سر حد بلوغ برسند، و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو».

و من مأمور بودم به خاطر نیکوکاری پدر و مادر این دو یتیم آن دیوار را بسازم، مبدا سقوط کند و گنج ظاهر شود و به خطر بیفتد.

در پایان برای رفع هرگونه شک و شبهه از موسی، و برای این که به یقین بداند همه این کارها بر طبق نقشه و مأموریت خاصی بوده است اضافه کرد: «و من این کار را به دستور خودم/انجام نادم» بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود.

5. ضمناً از داستان حضرت موسی (ع) با بنده صالح خدا (خضر (ع) یکی از شیرین ترین داستان هایی است که در قرآن، درسوره «کهف» آمده است، نکات و درس های آموزنده فراوان به دست آمده است. از جمله؛ پیدا کردن رهبر دانشمند و استفاده از پرتو علم او به قدری اهمیت دارد که: حتی پیامبر اولوالعزمی همچون موسی (ع) این همه راه به دنبال او می رود، جوهره علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می گیرد، در کارها نباید عجله کرد، پذیرش واقعیت ها- اعتراف به واقعیت ها، آثار ایمان پدران برای فرزندان.

المصادر والمراجع

1. قرآن کریم.
2. آل غازی، (1382ق). عبد القادر بن ملاً حویش، السید محمود العانی، "بیان المعانی"، دمشق، مطبعة الترقی
3. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق)، (1385ش). "علل الشرائع"، قم، کتاب فروشی دآوری، چاپ اول
4. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (1419ق). "تفسیر القرآن العظیم"، بیروت، دار الکتب العلمیه
5. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (1408ق/1988م). "البدایة و النهایة"، بیروت، چاپ علی شیری
6. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (2003م). "قصص الانبیاء"، بیروت، دار مکتبه الهلال،
7. ثعلبی، احمد بن محمد، (1422ق). "الکشف و البیان"، (المعروف تفسیر الثعلبی)، بیروت، چاپ علی عاشور
8. حاجی اف، رستم، (2021). آثار حضرت خضر و حضرت موسی (ع) در سرزمین شیروان، مجله بین المللی متافیزیکا، ج4، شماره 2، ردیف 14، صص 33-42.
9. حقی بروسوی، اسماعیل، "تفسیر روح البیان"، بیروت، دارالفکر، بی تا.
10. رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، (1420ق). "مفاتیح الغیب"، بیروت، دار احیاء الکتب العربی
11. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، "ترجمه قرآن کریم"، سوره کهف، آیات 65-82
12. طباطبائی، سید محمدحسین، (1374ش). "المیزان فی تفسیر القرآن"، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
13. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (1412ق). "جامع البیان فی تفسیر القرآن"، بیروت، دارالمعرفه
14. طیب، سید عبدالحسین، (1378ش). "اطیب البیان فی تفسیر القرآن"، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم
15. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (1415ق). "تفسیر نور الثقلین"، تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاشم، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم
16. فیض کاشانی، ملا محسن، (1415ق). "تفسیر الصافی"، تحقیق، اعلمی، حسین، 251، تهران، الصدر، چاپ دوم
17. مجلسی، محمد باقر، (1404ق). "بحار الانوار"، بیروت، مؤسسه الوفاء؛ و بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق.
18. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، (1374ش). "تفسیر نمونه"، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول

Həzrət Musa və Xızırın hekayəsinin şübhələrə cavab verməsi ilə tədqiqi Abbas İlahi*

Azər Əhmədov**

Abstrakt. Bu araşdırmada hz Musa və Xızırın hekayəsini təhlil etmək üçün analitik- təsviri metoddan istifadə edilmişdir. Bu əhvalatla bağlı həzrət Musanın yüksək mövqeyi və peyğəmbərlərin məsumluğu ilə uyğun gəlməyən sual və şübhələr vardır. Hazırkı yazıda onları araşdırıb, sual və şübhələri cavablandırmışıq. Bu məqsəddə çatmaq üçün hər iki məzhəb mütəfəkkirlərinin və təfsirçilərinin ən əhatəli nəzəriyyələri tədqiq edilmiş, məzhəblərin təfsir kitablarından yuxarıda qeyd olunan mövzu ilə bağlı fərqli cavablar çıxarılmışdır.

Tədqiqatın nəticələri göstərir ki, ilahi peyğəmbərlərin mübahisəli davranışlarının heç biri onların məsumluq mövzusu ilə ziddiyyət təşkil etmir. Məsumluq məqamına uyğun gəlməyən ayələr ya günahın baş verməsinə dəlalət etməyən şərti cümlələrdir, ya da əslində əsas müraciət peyğəmbərlərə yox, ümum möminlərədir. Peyğəmbərlərin yanılmazlıq statusuna zidd olan şey onların ilahi əmr və hökmlərə qarşı çıxmalarıdır. Fərdlərin zövqləri və səliqələrindəki fərqliliklərin kökü və mənbəyi olan gündəlik həyat hadisələrinin fəaliyyət tərzindəki fərqliliklə bağlı olan nəsnelərin məsumluq məsələsi ilə heç bir əlaqəsi yoxdur.

Açar sözlər: həzrət Musa, Xızır nəbi, Quran, kəhf surəsi, məsumluq

* Beynəlxalq əl-Mustafa Universitetinin dosenti, İran
E-mail: abbas_elahi48@yahoo.com

** Beynəlxalq əl-Mustafa Universitetinin doktorantı, Azərbaycan
E-mail: s.a901@mail.ru
<https://orcid.org/0000-0002-3151-3146>

Məqaləyə istinad: İlahi, A., Əhmədov, A. [2022] *Həzrət Musa (ə) və Xızırın (ə) hekayəsinin şübhələrə cavab verməsi ilə tədqiqi*. "Metafizika" jurnalı. № 1 (17), səh. 145-161

Məqalənin tarixçəsi:

Məqalə redaksiyaya daxil olmuşdur: 04.12.2021

Təkrar işlənməyə göndərilmişdir: 17.01.2022

Çapa qəbul edilmişdir: 01.03.2022

Исследование ответов на сомнения в рассказе о пророке Моисее и Хызыре

Аббас Илахи*

Азер Ахмедов**

Абстракт. В данном исследовании основываясь на аналитико-описательный метод рассмотрен рассказ о пророке Моисее и Хызыре.

По сей день остались нераскрытыми вопросы и сомнения несоответствующие величайшему статусу пророка Мусы, а также невинности пророков. В данной статье рассмотрены такие проблемы и предоставлены ответы на них. Для достижения цели были изучены наиболее обширные теории мыслителей и толкователей обеих сект, изложены различные ответы, изъятые из книг, посвященных толкованию вышеназванной темы.

Результаты исследования доказывают, что ни одно из полемических поступков святых пророков не противоречило теме их невинности. Аяты, несоответствующие положению невинности, представляют собой либо условные предложения, не указывающие на совершение греха, либо являются основным обращением не к пророкам, а к верующим. Неповиновение божественным законам и велениям противоречило безошибочному статусу пророков.

Основы и истоки различия вкусов и опрятности индивидов, возникающие в ходе каждодневных событий, различающиеся стилем деятельности объектов совершенно не связаны с проблемой невинности.

Ключевые слова: пророк Моисей, пророк Хызр, Коран, сура «аль-Кахф», невинность.

* Доцент Международного Университета ал-Мустафа, Иран
E-mail: abbas_elahi48@yahoo.com

** Докторант Международного Университета ал-Мустафа, Азербайджан
E-mail: s.a901@mail.ru
<https://orcid.org/0000-0002-3151-3146>

Цитировать статью: Илахи, А., Ахмедов, А., [2022]. *Исследование ответов на сомнения в рассказе о пророке Моисее и Хызыре*. Журнал «Metafizika». № 1 (17), с. 145-161

История статьи:

Статья поступила в редакцию: 04.12.2021

Отправлена на доработку: 17.01.2022

Принята для печати: 01.03.2022

A study of the story of Prophet Musa and Al-Khidr with answers to irresolutions

Abbas Elahi*

Azar Ahmadov**

Abstract. The given study uses an analytical-descriptive method to analyze the story of the Prophet Musa and Al-Khidr. There are questions and irresolutions about this story that do not correspond to the high position of Prophet Musa (Alayhis Salaam) and the innocence of the prophets. In this article, we have examined them and gave answers to the questions and irresolutions. In order to achieve this goal, the most comprehensive theories of thinkers and elucidators of both beliefs have been studied, and different answers on the above topic have been derived from the books of commentaries of the beliefs. The results of the study show that none of the controversial behaviors of the divine prophets contradicted the subject of their innocence. Verses that do not correspond to the point of innocence are either simple conventional sentences that do not indicate the occurrence of sin, or in fact, the main appeal is not to the prophets, but to the believers in general. What contradicts the infallible status of the prophets is that they disobeyed the divine commands and rulings. The bases and origins of differences in tastes and trimness of individuals that arise in the course of everyday events, differing in the style of activities of objects, have no relation with the issue of innocence.

Keywords: Prophet Musa, Prophet Khidr, Quran, Surah al-Kahf, innocence

* Assoc. Prof. of Al-Mustafa International University, Iran

E-mail: abbas_elahi48@yahoo.com

** Ph.D. student of Al-Mustafa International University, Azerbaijan

E-mail: s.a901@mail.ru

<https://orcid.org/0000-0002-3151-3146>

To cite this article: Elahi, A., Ahmadov, A., [2022]. *A study of the story of Prophet Musa and Al-Khidr with answers to irresolutions*. “Metafizika” journal. № 1 (17), pp. 145-161

Article history:

Received: 04.12.2021

Accepted: 01.03.2022

REFERENCES

1. The Holy Quran. (in Arabic)
2. Al-Ghazi, (1382 AH). Abdul Qadir bin Mullah Hawish, As-Sayyid Mahmoud Al-Ani, "Bayanul Maani", Damascus, Al-Tarqi Press (in Arabic)
3. Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali, (Sheikh Saduq), (1385sh). "Elal ul Sharaeh (1st ed.)", Qom: Ketabfurushieh Davari (in Arabic)
4. Ibn Kathir, Ismaeil bin Eamrw, (1419q). "Tafsir alquran aleazimi", Bayrut: Dar Al-Kutub Al-Ealamih (in Arabic)
5. Ibn Kathir, Ismaeil bin Eamrw, (1408 AH / 1988 AD). "Al-Bedaye ve Al-Nehaiyye", Beirut: printed by Ali Shiri (in Arabic)
6. Ibn Kathir, Ismaeil bin Eamrw, (2003 AD). "Qesas ul-Enbiya", Beirut: Dar Maktab al-Hilal (in Arabic)
7. Thalabi, Ahmad ibn Muhammad, (1422 AH). "Al-Kashf va Al-Bayan", (Al-Maruf Tafsir al-Thalabi), Beirut: published by Ali Ashour (in Arabic)
8. Hajiof, Rostam, (2021). Asare Hazrate Khidr ve Hazrate Musa (AS) dar Sarzamine Shirvan, Metafizika Journal, Volume 4, Number 2, Serial 14, 33-42. (in Azerbaijani)
9. Haghi Brusavi, Ismail, "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fikr, Bit. (in Azerbaijani)
10. Razi, Fakhruddin, Muhammad ibn Umar, (1420 AH). "Mafatih al-Ghayb", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Kitab Al-Arabi (in Arabic)
11. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., "Translation of the Holy Quran", Surah Al-Kahf, verses 65-82 (in Persian)
12. Tabatabai, Sayed Mohammad Hussein, (1374). "Al-Mizan fi Tafsir ul-Qur'an", (Tafsir Al-Mizan, Mousavi Hamedani & Mohammad Baqir, Trans.). Qom: Qom Seminary Teachers Association Islamic Publications Office (in Persian)
13. Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir, (1412 BC). "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifa (in Arabic)
14. Tayeb, Seyyed Abdul Hussein, (1378 SH). "Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran (2nd ed.)", Tehran: Islam Publications (in Arabic)
15. Arousi Hawizi, Abd Ali bin Juma'a, (1415 BC). "Tafsir Nour al-Thaqalayn (4th ed.)", Investigated by: Rasooli Mahali, Seyyed Hashem, Qom: Ismailian publications (in Arabic)
16. Fayd Kashani, Mulla Mohsen, (1415 BC). "Tafsir al-Safi (2nd ed.)", tehqiq, elmi, Hussein, 251, Tehran: Al-Sadr (in Arabic)

17. Majlesi, Muhammad Baqir, (1404 BC). "Bahar Al-Anwar (2nd ed)", Beirut, Al-Wafa Foundation; and Beirut, House of Revival of the Arab Heritage, 1403 BC. (in Arabic)
18. Makarim Shirazi, Nasser, and Hamkaran, (1374 A.D.). "Tafsir Namouna (1st ed.)", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Persian)